

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

نگاه اجمالی به روایات پیرامون مراحل خلقت انسان

يك بحث در اینجا وجود دارد که ارتباطی به بحث معاد ندارد و باید در فقه مورد بحث قرار بگیرد و آن این است که در مورد مراحل خلقت انسان از «نطفه تا علقه» و از «علقه تا مضغه» دو دسته روایات وجود دارد:

دسته اول: روایات که مراحل خلقت را «چهل روز»، «چهل روز» قرار داده مثلاً: روایتی از امام باقر (علیه السلام) در کافی شریف نقل شده که امام (علیه السلام) می فرمایند: «النُّطْفَةُ تَكُونُ بَيْضَاءَ مِثْلَ النُّخَامَةِ الْعَلِيظَةِ» مثل آن خلط سینه یا خلط بینی است، فَتَمَكُّتُ فِي الرَّحِمِ إِذَا صَارَتْ فِيهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا ثُمَّ تَصِيرُ إِلَى عُلَقَةٍ قُلْتُ فَمَا صِفَةُ خَلْقَةِ الْعُلَقَةِ الَّتِي تُعْرَفُ بِهَا فَقَالَ هِيَ عُلَقَةٌ كَعُلَقَةِ الدَّمِ الْمِحْجَمَةِ الْجَامِدَةِ تَمَكُّتُ فِي الرَّحِمِ بَعْدَ تَحْوِيلِهَا عَنِ النُّطْفَةِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا ثُمَّ تَصِيرُ مُضْغَةً...»^[1] روایات این دسته زیاد است و این روایات متعدد دلالت دارد که: نطفه «چهل روز»، علقه «چهل روز»، مضغه هم «چهل روز» است.

دسته دوم: بعضی از روایات هم وجود دارد که از خود امام باقر (علیه السلام) و از امام رضا (علیه السلام) روایت شده و از جمله آن این است که محمد بن ابی نصر یزنی می گوید: به امام رضا (علیه السلام) عرض کردم يك زنی از فامیل ما حاملی دارد برای او دعا کنید، حضرت فرمود: «الدُّعَاءُ مَا لَمْ يَمْضِ أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ»، دعا تا مادامی است که چهار ماه این بچه تمام نشده باشد و نگذشته باشد، یعنی اگر به چهار ماهگی رسیده باشد پسر بودن یا دختر بودن و تمام خصوصیات محقق شده «فَقُلْتُ لَهُ إِنَّمَا لَهَا أَقَلُّ مِنْ هَذَا» کمتر از این چهار ماه است «فَدَعَا لَهَا ثُمَّ قَالَ بَعْدَ حَضَرْتِ فَرَمُود: «إِنَّ النُّطْفَةَ تَكُونُ فِي الرَّحِمِ ثَلَاثِينَ يَوْمًا وَ تَكُونُ عُلَقَةً ثَلَاثِينَ يَوْمًا وَ تَكُونُ مُضْغَةً ثَلَاثِينَ يَوْمًا وَ غَيْرُ مُخْلَقَةٍ وَ غَيْرُ مُخْلَقَةٍ ثَلَاثِينَ يَوْمًا.....»^[2] اینجا چهار تا سی روز را بیان می کند که می شود 120 روز یعنی چهار ماه، «وَ إِذَا تَمَّتِ الْأَرْبَعَةُ أَشْهُرُ بَعَثَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى إِلَيْهَا مَلَكَ يَخْلُقُ خَلْقَيْنِ يَصَوِّرَانِهِ وَ يَكْتُبَانِ رِزْقَهُ وَ أَجَلَهُ شَقِيًّا أَوْ سَعِيدًا». بعد از این چهار ماه دو ملک می آیند این را تصویرش می کنند و رزقش را می نویسند اما «الشَّقِيُّ شَقِيٌّ فِي بطنِ امه و السَّعِيدُ سَعِيدٌ فِي بطنِ امه»، از باب اینکه خداوند تبارک و تعالی عاقبت این را می داند نه اینکه مجبور به شقاوت یا سعادت بشود.

حال در آیه شریفه که چهار مرحله بیان شده: «نطفه»، «علقه»، «مضغه» و «مخلقه و غیر مخلقه»، اگر هر مرحله ای «چهل روز» گرفته شود در مجموع «160» روز یعنی پنج ماه و ده روز می شود که «مخلقه و غیر مخلقه» در مرحله چهارم از «چهل روز» قرار گرفته است.

اما در روایت طایفه دوم که از امام هشتم نقل شده «مخلقه و غیر مخلقه» در مرحله چهارم از «سی روز» قرار گرفته سپس امام (علیه السلام) می فرماید: «فَإِذَا تَمَّتِ الْأَرْبَعَةُ أَشْهُرُ».

بحثی که اینجا وجود دارد این است که اولاً: آیا این روایات از حیث سند درست است یا نه باید بررسی شود. ثانیاً بر فرض صحت سند این روایات، آیا عددی که برای این مراحل ذکر شده يك عدد واقعی و تکوینی است یا يك عدد تعبدی است؟ در شریعت يك مواردی وجود دارد که شارع يك عددی را تعبداً می‌آورد مثلاً می‌فرماید: هفت دور طواف، دو رکعت نماز، سه یا چهار رکعت نماز، یا در بعضی از انکار و امور عبادی شارع خودش می‌آید يك عددی را ذکر می‌کند مثلاً در بحث مادر رضاعی، شارع می‌فرماید: اگر 15 بار شد. شارع می‌فرماید: اگر يك «یوم و ليله» بچه از این زن، شیر بخورد.

ولی در مورد بحث، جای اعمال تعبد از ناحیه شارع نیست که گفته شود شارع می‌خواهد اینجا اعمال تعبد کند بگوید من می‌گویم نطفه باید «سی روز» باشد، علقه باید «چهل روز» باشد. بلکه این يك مرحله تکوینی دارد. حالا این مرحله‌ی تکوینی به اختلاف پسر و دختر، به اختلاف امکنه و امزجه، ممکن است مختلف بشود؟ این در جای خودش باید دنبال شود.

لکن آنچه که به حسب ضوابط اجتهادی بدست می‌آید این است که: روایاتی که عدد «اربعین» دارد بسیار زیاده‌تر از روایات سی روز است، و آن روایت «سی روز» شاید منفرد و یکی باشد. و بحث دیه‌ای که هم برای جنین قرار داده شده عمدتاً بر اساس روایت «اربعین اربعین» مطرح کرده اند.

پس آنچه که مسلم است این است که: عدد «اربعین» در نفس خلقت تعبدی نیست و يك امر تکوینی است، البته ممکن است گفته شود شارع «اربعین» را در باب دیه تعبدی قرار داده، مثلاً فرموده: اگر چهل روز از آن گذشته، باید این مقدار دینار داده شود، اگر هشتاد روز گذشت و سقط کرد، این مقدار دینار باید داده شود، اعم از اینکه این تغییر و تحول در آن به وجود آمده باشد یا نه،

بنابراین در خود اصل قضیه، اعمال تعبد نیست اما در اینکه موضوع برای دیه قرار بگیرد بعید نیست که اینجا مسئله‌ی تعبد مطرح باشد. این بحث باید در دیات و روایات مربوط به آن دنبال شود.

بررسی آیات شریفه‌ی سوره عنکبوت در اثبات معاد

سه آیه شریفه‌ی که برای اثبات معاد، مورد بحث واقع شده عبارت است از: «أَوَلَمْ يَرَوْا كَيْفَ يَبْدَأُ اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يَعِيدُهُ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ»، «قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»، «يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَيَرْحَمُ مَنْ يَشَاءُ وَإِلَيْهِ تُقْلَبُونَ»^[3]

کلام علامه طباطبایی

ایشان در ابتداء بحث از آیه شریفه «او لم یروا کیف یبدء الله الخلق» می‌فرمایند: «هذه الآية إلى تمام خمس آیات من كلامه تعالى واقعة في خلال القصة تقيم الحجة على المعاد و ترفع استبعادهم له»، این آیاتی که اقامه‌ی حجت بر معاد می‌کند و استبعاد منکرین معاد را برطرف می‌کند پنج تا است، «متعلقه بما تقدم من حيث إن العمدة في تكذيبهم الرسل إنكارهم للمعاد»^[4] و این آیه متعلق به آیات پیشین است که عمده در تکذیب رسل، انکار معاد بوده زیرا در آیات پیشین چنین آمده: «وَإِنْ تَكْذِبُوا فَقَدْ كَذَّبَ أُمَمٌ مِنْ قَبْلِكُمْ»^[5]، مشرکین یا مکذبین انبیاء، خدا را قبول داشتند اما معاد را انکار می‌کردند. پس مشکله‌ی اصلی‌شان این بود که می‌گفتند ما معاد را قبول نداریم.

«اولم یروا» استفهام تویبخی است آیا اینها ندیده اند؟ رؤیت در اینجا چه رؤیتی مراد است؟ آیا مراد رؤیت حسی یا رؤیت علمی است؟ اگر رؤیت حسی مراد باشد یعنی با این چشم‌های ظاهری آیا ندیده اند؟ و اگر گفته شود رؤیت علمی مراد است یعنی «أولم یعلموا»، جمله «یروا» را باید به «یعلموا» معنا شود.

دنباله‌ی آیه را می‌فرماید: «کیف یبدء الله الخلق ثم یعیده» خداوند چگونه خلق را آغاز می‌کند و سپس برمی‌گرداند، «یعیده» یعنی این خلق را «یعید». پس آیه می‌فرماید: آیا اینها ندیده اند که خداوند تبارک و تعالی چگونه خلق را به وجود می‌آورد؟ مخلوق می‌کند و بعد اینها را اعاده می‌کند؟ بعد می‌فرماید «إن ذلك على الله یسیر»، یعنی این اعاده‌ی خلق یا «الاعادة بعد الخلق» بر خدا خیلی آسان است، و به کار بردن تعبیر «یسیر» به لحاظ فهم مخاطبین است.

بیان اجمالی از آیه شریفه «قل سیروا فی الارض فانظروا کیف بدأ الخلق»

و در آیه بعد خداوند می‌فرماید: «قل سیروا فی الارض فانظروا کیف بدأ الخلق»، این جمله ای «کیف بدأ الخلق» در آیه 20 با «کیف یبدء الله الخلق» در آیه 19 چه فرقی دارد؟

«ثم الله ینشی النشأة الآخرة»، خدا نشئه‌ی آخرت را ایجاد می‌کند «إن الله على کل شیء قدير» در آیه پیشین فرمود «إن ذلك على الله یسیر»، یعنی متعلق قدرت خدا قرار می‌گیرد، آسان هم هست و در این آیه می‌فرماید: «إن الله على کل شیء قدير» باز مفادش این است که خدا قادر است.

فارق بین «کیف بدأ الخلق» در آیه 20 با «کیف یبدء الله الخلق» در آیه 19

به نظر بدوی بین این آیه ای 19 و 20 فرقی نیست، در آیه 19 خداوند می‌فرماید: اینها ندیده اند (اعمّ از دید حسی یا علمی) خدا خلق را چگونه به وجود می‌آورد و بعد دوباره برمی‌گرداند؟ در آیه بعد هم می‌فرماید: «سیروا فی الارض» بروید در روی زمین سیر کنید «فانظروا کیف بدأ الخلق» چگونه خدا خلق را ایجاد کرد «ثم الله ینشی النشأة الآخرة» سپس خدا نشئه‌ی آخرت را ایجاد می‌کند.

فرق میان این دو آیه چیست؟ در آیه پیشین آمده «یبدء الله الخلق» و در اینجا می‌فرماید «کیف بدأ الخلق»، فقط اضافه‌ای که در آیه دوم دارد جمله ای «سیروا فی الارض» است که آیه اول این جمله ی «سیروا فی الارض» را ندارد.

آیه اول این است که: فطرت هر انسانی وقتی به خودش مراجعه کند می‌داند آن موجودی که خلق را آغاز کرده می‌تواند اعاده هم بکند و این کار برای او آسان است، اصلاً کاری به اینکه انسان برود در زمین سیر کند شواهدی پیدا کند ندارد و مسئله سیر در عرض، مطرح نیست بلکه بیانگر این است که «أولم یروا بالنظر إلى انفسهم، بالنظر إلى ذواتهم».

پس اگر جمله «سیروا فی الارض» در آیه دوم کنار گذاشته شود و به آن توجه نشود و این طور بیان شود «فانظروا کیف بدأ الخلق ثم الله ینشی النشأة الآخرة إن الله على کل شیء قدير»، در این هنگام با آیه اول فرقی ندارد و این «إن الله على کل شیء قدير» با جمله «إن ذلك على الله یسیر» در آیه پیشین فرقی ندارد و «إن ذلك على الله یسیر» یعنی «إن الله على کل شیء قدير».

بنابراین جمله «سیروا فی الارض» فارق بین هر دو آیه خواهد بود، زیرا «سیروا فی الارض» یعنی «مع قطع النظر عن المراجعة

إلى ذواتكم» اما آیه پیشین «او لم يروا كيف يبدء الله الخلق»، یعنی به خودت نگاه کن «بالنظر إلى ذواتكم»، مثل اینکه، کسی که گرسنه است را انسان می‌گوید مگر نمی‌دانی گرسنه‌ای باید غذا بخوری، یا کسی که مریض است باید معالجه بشود، انسان بگوید تو مگر نمی‌دانی مریض هستی و باید معالجه شوی، یعنی اگر به خودت نگاه کنی، به کسی هم لازم نیست نگاه کنی.

نکته: مخاطب و آنهایی که در آیه اول توبیخ می‌شوند به نقل از صاحب مجمع البیان کفار مکه هستند و به نقل از صاحب المیزان، تمام مکذبین «من جميع الامم» هستند.

پس اگر به جمله «سیروا فی الارض» توجه نشود هیچ فرقی بین هر دو آیه وجود ندارد، در آیه پیشین می‌فرماید «كيف يبدء الله الخلق ثم يعيده إن ذلك على الله يسير»، در آیه بعد هم می‌فرماید: «فانظروا كيف بدأ الخلق ثم الله ينشئ النشأة الآخرة إن الله على كل شيء قدير». اما با توجه به جمله «سیروا فی الارض» فرقی در این است که در آیه اول گفته می‌شود «اولم يروا بالنظر إلى ذواتكم» یعنی آدم به خودش نگاه کند، بگوید آن خدایی که من را به وجود آورد و آن خدایی که می‌گوید من را دوباره بعد از مُردن برمی‌گرداند.

(چون «ثم يعيده» یعنی «يعيد» همین خلق را، یعنی «يعيد بعد الاعدام بعد الفوت»، که یا اشراب شده و یا مقدر است، اصلاً مفهوم اعاده یعنی این از بین رفته و باید اعاده شود، این به وجود آمده و از بین رفته و بعد اعاده شود.

زیرا بعضی‌ها «ثم يعيد»، «عود» را به فعل ثانی معنا کرده اند، بعضی خواسته اند بگویند «يبدأ الله الخلق»، خلق این را آورد و از بین رفت، «ثم يعيده» گروه دیگری را آورد. این خیلی خلاف ظاهر است.

بلکه مرجع ضمیر در «يعيد» به همان خلق قبل برمی‌گردد، همان خلق را خدا دوباره اعاده می‌کند، پس «يعيد» به معنای این است که بعد از اینکه آنها را از بین برد، او را دوباره برمی‌گرداند و روز قیامت زنده می‌کند.

و این برگرداندن و دوباره به وجود آوردن برای خداوند متعال امر آسانی است و استحاله‌ای وجود ندارد. اما در آیه دوم می‌فرماید: «سیروا فی الأرض» در زمین سیر کنید افراد دیگر را ببینید «فانظروا»، این «فانظروا» در آیه دوم، يك عنوانی غیر از «أولم يروا» است، «أولم يروا» در آیه نخست یعنی «أولم يعلم»، «فانظروا» در آیه دوم، نظر حسی است و مشاهده عن حس است، ببینید يك افرادی را خدا به وجود می‌آورد و از بین می‌برد و لذا در آیه دوم می‌فرماید «ثم الله ينشئ النشأة الآخرة» خداوند نشئه‌ی آخرت را ایجاد می‌کند.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين

[1] « مُحَمَّدٌ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَنِ الرَّجُلِ يَضْرِبُ الْمَرْأَةَ فَتَطْرَحُ النُّطْفَةُ فَقَالَ عَلَيْهِ عَشْرُونَ دِينَاراً فَقُلْتُ يَضْرِبُهَا فَتَطْرَحُ الْعَلَقَةُ فَقَالَ عَلَيْهِ أَرْبَعُونَ دِينَاراً قُلْتُ فَيَضْرِبُهَا فَتَطْرَحُ الْمُضْغَةُ قَالَ عَلَيْهِ سِتُّونَ دِينَاراً قُلْتُ فَيَضْرِبُهَا فَتَطْرَحُهُ وَقَدْ صَارَ لَهُ عَظْمٌ فَقَالَ عَلَيْهِ الدِّيَّةُ كَامِلَةً وَبِهَذَا قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع قُلْتُ فَمَا صِفَةُ خَلْقَةِ النُّطْفَةِ الَّتِي تُعْرَفُ بِهَا فَقَالَ النُّطْفَةُ تَكُونُ بَيْضَاءً مِثْلَ النُّخَامَةِ الْغَلِيظَةِ فَتَمْكُثُ فِي الرَّجَمِ إِذَا صَارَتْ فِيهِ أَرْبَعِينَ يَوْماً ثُمَّ تَصِيرُ إِلَى عَلَقَةٍ قُلْتُ فَمَا صِفَةُ خَلْقَةِ الْعَلَقَةِ الَّتِي تُعْرَفُ بِهَا فَقَالَ هِيَ عَلَقَةٌ كَعَلَقَةِ الدَّمِ الْمَحْجَمَةِ الْجَامِدَةِ تَمْكُثُ فِي الرَّجَمِ بَعْدَ تَحْوِيلِهَا عَنِ النُّطْفَةِ أَرْبَعِينَ يَوْماً ثُمَّ تَصِيرُ مُضْغَةً قُلْتُ فَمَا صِفَةُ الْمُضْغَةِ وَخَلْقَتِهَا الَّتِي تُعْرَفُ بِهَا قَالَ هِيَ مُضْغَةٌ لَحْمٍ حُمْرَاءُ فِيهَا عُرُوقٌ خَضِرَاءُ مُشْتَبِكَةٌ ثُمَّ تَصِيرُ إِلَى عَظْمٍ قُلْتُ فَمَا صِفَةُ خَلْقَتِهِ إِذَا كَانَ عَظْماً فَقَالَ إِذَا كَانَ عَظْماً شَقٌّ لَهُ السَّمْعُ وَالبَصَرُ وَرُبَّتْ جَوَارِحُهُ فَإِذَا كَانَ كَذَلِكَ فَإِنَّ فِيهِ الدِّيَّةَ كَامِلَةً». الكافي (ط - الإسلامية) ؛ ج 7 ؛ ص 345.

[2] «قرب الإسناد ابن عيسى عن البرنطي قال: سألت الرضا ع أن يدعو الله لامرأة من أهلنا بها حمل فقال قال أبو جعفر ع

الدُّعَاءُ مَا لَمْ يَمْضِ أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ فَقُلْتُ لَهُ إِنَّمَا لَهَا أَقَلُّ مِنْ هَذَا فَدَعَا لَهَا ثُمَّ قَالَ إِنَّ النُّطْفَةَ تَكُونُ فِي الرَّحِمِ ثَلَاثِينَ يَوْمًا وَتَكُونُ عَلَقَةً ثَلَاثِينَ يَوْمًا وَتَكُونُ مُضْغَةً ثَلَاثِينَ يَوْمًا وَتَكُونُ مُخَلَّقَةً وَغَيْرَ مُخَلَّقَةٍ ثَلَاثِينَ يَوْمًا وَإِذَا تَمَّتِ الْأَرْبَعَةُ أَشْهُرُ بَعَثَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِلَيْهَا مَلَكََيْنِ خَلَاقَيْنِ يَصَوِّرَانِهِ وَيَكْتُبَانِ رِزْقَهُ وَأَجَلَهُ شَقِيًّا أَوْ سَعِيدًا». بحار الأنوار (ط - بيروت) ؛ ج 5 ؛ ص 154.

[3] □ عنكبوت، 19، 20، 21.

[4] □ «قوله تعالى: «أَ و لَمْ يَرَوْا كَيْفَ يُبْدِئُ اللَّهُ الْخُلُقَ ثُمَّ يَعِيدُهُ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ» هذه الآية إلى تمام خمس آيات من كلامه تعالى واقعة في خلال القصة تقيم الحجة على المعاد و ترفع استبعادهم له متعلقه بما تقدم من حيث إن العمدة في تكذيبهم الرسل إنكارهم للمعاد...». الميزان في تفسير القرآن ج 16 ، 116.

[5] □ عنكبوت، 18.